

نگاهی دو باره به

تربیت اسلامی

۱۶ - روش انذار و تحذیر:

انذار به معنی آگاهاندن کسی نسبت به امری است که پیشاروی او قرار دارد و زجر آوردن و ناخوشایند می باشد. در مقام روش تربیتی، انذار به معنی آن است که فرد را نسبت به پی آمدهای ناگوار عملش، آگاه سازیم و او را از آن بازداریم. به سبب همین معنی از انذار است که گاهی از این روش تحت عنوان «ترساندن» (تخویف)^۱ یاد می شود. انذار چون نسبت به نتایج ناگوار عمل، آگاهی بوجود می آورد متضمن ترساندن است تحذیر نیز مفهومی است که از حیث معنی به انذار نزدیک می باشد. زیرا معنی آن، بازداشتن از یک امر ترس آور است.^۲

ضرورت و اهمیت این روش کاملاً روشن است. متربی ممکن است در رغبت های آتی و موجود خویش، چنان مستغرق گردد که قادر به دیدن پی آمدهای ناگوار آن نباشد یا آن ها را به جد نگیرد. ظرافت و دشواری امر تربیت در این است که «رغبت آتی» را با «غایت آتی» درهم آمیزد. رغبت بدون لحاظ غایت فرد را از وضع مطلوب غافل می دارد، چنانکه غایت بودن لحاظ رغبت نیز او را از وضع موجود

بیگانه می کند.

روش انذار و تحذیر، برای پدید آوردن چنین آمیزه ای از رغبت و غایت ضروری است و از این آمیزه، برجزه دوم آن ناظر می باشد. طبق این روش، باید مری، با آگاهی مناسبی که از اعمال متربی و آثار آتی آنها دارد، وی را نسبت به عواقب اعمال نامطلوب خویش، آگاه سازد و از آن برحذر دارد. روش انذار و تحذیر، به منزله لگامی است که باید بر رغبت ها زده شود تا همسویی آنها را با غایت ها فراهم آورد.

این روش در قرآن، بطرز وسیعی مورد استفاده قرار گرفته به نحوی که اساساً نام قرآن، «نذیر» (انذارگر) گذاشته شده است:

«انها لاحدی الکبر. نذیراً للبشر. لمن

شاه منکم ان بتقدم اوتیاخ»^۳

«این قرآن یکی از بزرگترین آیت های خداست، انذارگر بشر است تا از شما هر که بخواهد پیش افتد یا بازماند.»

پیامبر (ص) نیز که خود مری می باشد، «نذیر» نام گرفته است^۴ و طبق اصل «تقدم عرضی نعمت» با کسانی که به سبب اعمال خود، خویش را از معرض رحمت خدا کنار کشیده اند، به شیوه انذار برخورد می کند:

«فانما یسرنه بلسانک لتبشر به المتقین و تذر به قوماً لدا»^۵

«و حقایق این قرآن را تنها به زبان تو سهل و آسان کردیم تا با آن اهل تقوی را بشارت دهی و معاندان لجوج را انذار کنی.» «هذا کتاب مصدق لساناً عربیاً لینذر

الذین ظلموا و بشری للمحسنین»^۶

«این کتاب تصدیق کننده کتاب های

پیشین است و به زبان فصیح عربی نازل شده

تا ستمکاران را انذار کند و نیکوکاران را

بشارت دهد» قرآن بیان می کند که در روش

انذار باید فرد را بر پی آمدهای اعمالش

واقف گرداند و همین وقوف است که مایه

انذار را فراهم می آورد.

«انا انذرناکم عذاباً قریباً یوم ینظر

المرء ما قدمت یداه...»

«ما شما را از عذابی که نزدیک است انذار

کردیم، روزی که هر کس هر چه کرده در

پیش روی خود حاضر بیند...»

مسائلی که در مورد انذار مطرح گردیده

گاه با عنوان «تحذیر» نیز طرح شده است.^۷

و چنانکه اشاره کردیم عنوان «تخویف» نیز

به همین روش ناظر می باشد.^۸

۱- روش منع محبت:

تفاوت این روش با روش انذار در آنست که انذار از درد عذاب می ترساند و روش، از درد فراق، در روش منع محبت سنگی میان مربی و متربی نقش آفرینی کند. یعنی فرد در اثر محرومیت از رحمت محبت برانگیخته می شود و درد و رنج این روشی موجب می گردد که او به اصلاح خویش همت بگمارد. از این نظر، روش سیر، برجستگی و اهمیت ویژه‌ای نسبت به روش انذار دارد و عمق اصلاح و تغییر که توسط آن در فرد بوجود می آید، بیشتر صولی تراست.

بر اساس این روش، مربی می تواند تارها و اعمال نامطلوب را از این نظر که درد مهر و علاقه او نیست، در دید متربی، سفور بدارد. ابرازی مهربی نسبت به یک عمل، بیانگر آن است که اگر متربی به انجام آن پردازد، از محبت مربی محروم خواهد گردید (همین ترس، عامل بازدارنده بر روندی است که زمینه ساز اصلاح می گردد. علاوه اگر سرانجام متربی به انجام کار نامطلوب پردازد، طبق این روش بد او از توجه و محبت محروم نمود. این روش در قرآن مورد عنایت قرار گرفته است:

«لا یحب الله الجهر بالسوء...»^۱
 «خدا دوست نمی دارد که کسی به گفتار شست بعیب خلق، صدا بلند کند...»
 «یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا طیبات ما حل الله لکم ولا تعتدوا ان الله لا یحب للمعتدین»^۲
 «ای اهل ایمان، حرام مکنید طعامهای پاکیزه‌ای که خدا برای شما حلال نموده است و مکنید که خدا ستمکاران را دوست نمی دارد.»

یکی از مظاهر بارز منع محبت، نکوهش کردن است، خواه این نکوهش متوجه عمل گردد یا متوجه عامل. نکوهش کردن از ابراز بی مهربی، غلیظ تر است زیرا اولی جنبه ایجابی دارد و با تفسیح همراه است» اما دومی جنبه سلبی دارد و امری را صرفاً از این نظر که مورد عنایت و لطف نیست مورد توجه قرار می دهد. نکوهش نیز در قرآن بکار گرفته شده است:

«ولا تلمزوا انفسکم ولا تنازبوا باللقاب بشن الاسم الفسوق بعد الایمان...»^۳
 «... و هرگز عیبجویی یکدیگر نکنید و به نام و لقب های زشت یکدیگر را نخوانید

که پس از ایمان به خدا نام فسق بر مومن نهادن بسیار زشت است...» این آیه به نکوهش عمل پرداخته، اما نکوهش عامل نیز صورت پذیرفته است:

«... بش مثل القوم الذین کذبوا بآیات الله والله لایهدی القوم الظالمین»^۴
 «... قومی که مثل حالشان این است که آیات خدا را تکذیب کردند. بسیار مردم ستمکار بدی هستند و خدا هرگز ستمکاران را رهبری نخواهد کرد.»

اصل نهم، مداومت و محافظت را مورد توجه قرار میدهد و توفیق کار تربیتی را موهبت مداومت (کمیت) و محافظت (کیفیت) معرفی میکند. طبق این اصل باید روش های تربیتی به نحوی باشد که این دو جنبه را فراهم آورند. میتوان گفت که در روش های تربیتی اسلام، دوروش مبتنی بر این اصل بیان گردیده است:

روش فریضه سازی، و روش تذکرو موعظه. ذیلاً به توضیح هر یک از این روشها می پردازیم:

ناتوانی، قادر به انجام کامل آن نگردد به هر نحو و به هر میزان که بتواند باید آن را تحقق بخشد و اگر این نیز میسر نباشد، باید تکلیف دیگری را در ازاء آن انجام دهد (کفاره)، اما اگر در ادای تکلیف، بطور عمد قصور ورزیده باشد، جریمه نیز در پی خواهد داشت (کفاره عمد). این جنبه الزامی روش فریضه سازی است که مداومت را فراهم می آورد.

اما جنبه رعایت شرایط بدین معنی ناظر است که فرد در انجام تکلیف مورد نظر باید شرایط و آداب ویژه‌ای را بکار بندد، در غیر این صورت، عمل او مورد «قبول» قرار نخواهد گرفت. این جنبه مانع از آن است که تکلیف، سرری گرفته شود و ناقص و معیوب به انجام برسد و بنابراین تضمین کننده کیفیت عمل است و محافظت نسبت بعمل را تأمین میسازد.

روش فریضه سازی بارها در قرآن بیان گردیده و در موارد متعددی بکار گرفته شده است:

● در روش منع محبت دل بستگی میان مربی و متربی نقش آفرینی می کند. یعنی فرد در اثر محرومیت از رحمت و محبت برانگیخته می شود و درد و رنج این جدایی موجب می گردد که او به اصلاح خویش همت بگمارد.

۱۷- روش فریضه سازی

این روش از اختصاصات شرایع الهی است که پایه‌ای از دستور العمل های اساسی را که بکار بستن آنها جهت تربیت انسان، ضروری است؛ بعنوان «فریضه» قرار داده اند. فریضه یعنی حکمی که انجام آن، واجب است و بهیچ وجه تعطیل بردار نیست. بکار گرفتن چنین روشی در تربیت، تضمین کننده مداومت و محافظت است؛ زیرا فریضه، امری است که بهر حال باید انجام پذیرد و انجام پذیرفتن آن، بسته به فراهم آوردن شرایطی است که در مورد آن خواسته شده است. این دو جنبه یعنی الزامی بودن حکم و رعایت شرایط معینی که برای آن قرار داده شده، مداومت و محافظت را میسر میسازد. الزامی بودن احکام بدینگونه است که اگر فرد دستور العمل معینی را در موعد مقرر آن به انجام نرساند، ضرورت و وجوب آن کاسته نمیگردد و بنابراین در وقت دیگر میباید بعمل درآید و نیز اگر فرد به سبب

«سوره انزلها و فرضناها...»^{۱۳}

«این سوره را فرستادیم و (احکامش را)

فریضه قرار دادیم...»

الجبته فریضه سازی در شریعت، ویژگیهای معین و مخاطب معینی دارد، اما آنچه از این روش، قابل توجه است، جوهره آن میباشد که نفس مسئله فریضه سازی است و بعنوان یک روش تربیتی است.

طبق این روش، مربی می تواند دستور العمل های اساسی و مهم تربیتی را بعنوان فریضه مطرح سازد و هر دو جنبه الزامی بودن و رعایت شرایط مقرر شده را در آن لحاظ کند.

تعمیم مسئله فریضه سازی (به مواردی خارج از احکام واجب شریعت) محل ایراد نیست، زیرا انسان خود میتواند، اموری را به نحو اخلاقی و تربیتی بر خود یا بر دیگری، فریضه قرار دهد. چنانکه در روایات وارد شده است که اگر بنده‌ای، گزاردن نماز شب را بر خود واجب کند و چنانچه نتوانست آن را در وقتش بجا آورد، قضا

نمایند، خداوند در برابر ملائکه، نسبت به داشتن چنین بنده‌ای مباحث می‌کند که آنچه را بر او واجب نشده، خود بر خود فریضه قرار داده است.

روش تذکر و موعظه^{۱۴}

انسان با برخورداری از ویژگی‌هایی چون فراموشکاری و روی نمودن به سستی و کاهلی، ناگزیر می‌گردد از بکار بستن مداومت و محافظت، تن زند و چه بسا این ویژگی‌ها به تعطیل فریضه‌ها و الزاماتی که مری تعیین نموده نیز منجر گردد. روشی که در چنین موقعیتی بکار می‌آید، روش تذکر و موعظه است که خود، متممی بر روش فریضه‌سازی محسوب می‌گردد. در آیه ذیل بدنبال فریضه‌سازی، زمینه تذکر و موعظه فراهم گردیده است:

«سورة انزلناها و فرضناها و انزلنا فيها آیات بینات لعلکم تذکرون»^{۱۵}

«این سوره را فرستادیم و (احکامش را) فریضه قرار دادیم و در آن آیات روشن (توحید و معارف الهی) نازل ساختیم باشد که بندگان متذکر آن حقایق شوند.»

روش تذکر و موعظه بر آن است که علم و آگاهی فرد را که مورد غفلت او قرار گرفته، بار دیگر بیادش آورد و یا اگر مورد غفلت نیز نباشد اما بی‌بو خاصیت شده باشد و هیچ تأثیری بر حالات باطنی او نداشته باشد، آن را به عامل حیات و زندگی بدل سازد و دل او را بدین طریق بحرکت درآورد.

پس نخستین اثر این روش آنست که علم فراموش شده را به «یاد» می‌آورد زیرا علم بی «ذکر» مایه هبوط و سقوط انسان است، چنانکه مایه هبوط آدم نیز شد. آدم علم فراوانی داشت (علم آدم الاسماء کلها)، اما آنچه نداشت «ذکر» بود و همین عامل وسوسه‌پذیری و شکستن عزم او شد.^{۱۶}

دومین اثر این روش نیز آن است که علم فراموش نشده، اما بی‌خاصیت را به عامل حیات بدل می‌کند. یعنی علمی را که در «سر» مدفون شده، در «دل» مبعوث می‌کند و از این رو علی (ع) می‌فرماید:

روش تذکر و موعظه بر آن است که علم و آگاهی فرد را که مورد غفلت او قرار گرفته، بار دیگر بیادش آورد.

«و احي قلبك بالموعظة»^{۱۷}

«و دلست را به توسط موعظه زنده گردان»

و نیز قرآن بیان می‌کند که:

«يا ايها الناس قد جاءكم موعظة من ربكم و شفاء لما في الصدور»^{۱۸}
 «ای مردم از نزد پروردگار شما موعظه‌ای برای شما آمد که شفاي دل‌های شماست»

برای استفاده از روش تذکر و موعظه، قرآن می‌گوید «موعظه نیک»^{۱۹} را بکار باید گرفت. از این بیان پیداست که موعظه دو شکل می‌تواند داشته باشد: موعظه نیک و موعظه بد. موعظه هنگامی خوب است و در مخاطب تحول می‌آفریند که موعظه گر، خود آئینهٔ وعظ خویش باشد. موعظه‌ای که ملالت می‌آورد و مایهٔ گریز شنونده می‌گردد آن است که تنها بر زبان موعظه گر جاری می‌شود و در اعمال و افعال او جلوه‌ای ندارد. بعلاوه، موعظه خوب، باید شأن مخاطب، زبان او و قدر فهمش را لحاظ کند و در غیر اینصورت موعظه‌ای بد و گریز دهنده خواهد بود.

امری مکلف ساخت. با اتکا به این اصل، دوروش زیر سخن می‌گوییم:
 روش مرحله‌ای نمودن تکالیف و روش تجدیدنظر در تکالیف.

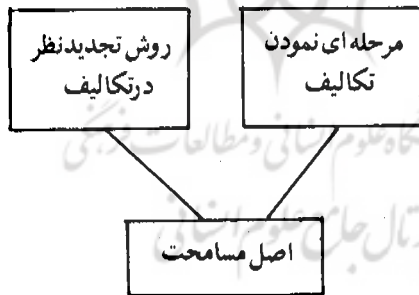
۲۰- روش مرحله‌ای نمودن تکالیف:

گاه صورت نهایی و کامل تکلیف، نسبت به وضعیت کنونی فرد، دشوار مینماید و بنا میرسد که او آمادگی برای قبول و اجرای ندارد. طبق روش حاضر، در چنین موقعیتی باید تکلیف را سبک نمود و آن را در چرخه مرحله تنظیم کرد.

در پاره‌ای از تشریحات اسلام همچو تحریم شرب خمر و ربا چنین مرحله‌بندی دیده میشود. فی المثل در مورد ربا، نخست در مکه، آیه‌ای نازل گردید (روم: ۳۹) اظهار میدارد ربا علیرغم آنکه بظاهر موج افزایش اموال شما می‌گردد اما در نزد خدا آن هیچ افزونی و برکتی بار نمی‌گردد. پس آن، در مدینه، آیه دیگری نازل گردید (عمران: ۱۳۰) که از آیه نخست صریح است و مستقیماً بیان نهد دارد و وعده عذاب نیز در آن هست. پس از آن، آیات دیگری نازل شد (بقره: ۲۸-۲۷۵) که شدیدتر لحن را در مورد ربا خواربیکار گرفته است. لحنی که در هیچیک از فروع دین (بد دوستی با دشمنان دین) با چنین شدت و مطرح نگردیده است.

این امر که خداوند نخست به یک تشریح ابتدایی می‌پردازد و پس از آن، تشریح دیگری را با محدودیت و قاطعیت بیشتری به می‌آورد، نمونه‌ای از بکارگیری روش تکلیف مرحله‌ای است. این روش بر نوعی واقع‌بینی تکیه دارد و فاصله‌متربی را از تکلیفی برای او مقرر می‌گردد در نظر می‌گردد و پرا پیمودن آن، زمان لازم و آمادگی‌های لازم را لحاظ می‌کند.

بر اساس این روش، مری باید تکلیفی که برای متربی در نظر گرفته، با توانایی امکانات او بسنجد و در صورتی که فاصله قابل توجهی میان آن دو ملاحظه نمود مراحل معینی را پیش‌بینی کند که به تدریج و به‌مراجه توسعه توانایی‌ها و امکانات متربی



اصل ۱۰

اصل دهم، اصل مسامحت است، طبق این اصل باید در ابراز تکالیف تربیتی سهل‌گیر بود و متربی را در حد طاقت به

تمثیل آن است که میان دو چیز که از پاره‌ای جهات بهم می‌مانند حکم به شباهت کنیم و تجسیم آنکه یک امر دور از تصور و باور را در ذهن مخاطب، به تصویر درآوریم با حقیقت آن را آشکار کنیم.

● این امر که خداوند نخست به یک تشریح ابتدایی میپردازد و پس از آن، تشریح دیگری را با محدودیت و قاطعیت بیشتری به میان میآورد، نمونه‌ای از بکارگیری روش تکلیف مرحله‌ای است.

شرح کامل تکلیف مزبور منجر گردد.

۲- روش تجدیدنظر در تکالیف:

این روش نیز مظهری از اصل مسامحت است. طبق این روش اگر ناتوانی متربی برای انجام تکالیف، عملاً آشکار گردید، باید در تکلیف مزبور، تجدیدنظر نمود و آن را متناسب با توان متربی تغییر داد.

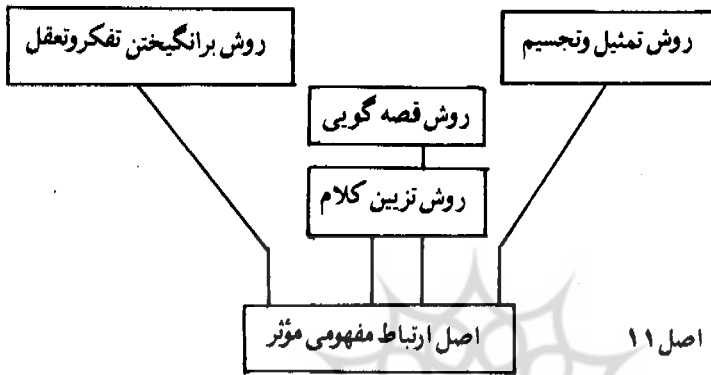
این روش را خداوند خود در مقام تربیت انسان بکار بسته است

«أَحْلِلْ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثِ الِی سَأْتِکُمْ مِنْ لِبَاسٍ لَكُمْ وَانْتُمْ لِبَاسٍ لَهِنَّ عِلْمٌ لَلَّهِ اِنَّکُمْ کُنْتُمْ تَخْتَانُوْنَ اَنْفُسَکُمْ فَتَابَ عَلَیْکُمْ وَ عَفَا عَنْکُمْ فَاَلَانَ بَاشِرُوْنَ...»^{۱۱}

«برای شما در شبهای ماه رمضان مباشرت با زنانان، حلال شد که آنها جامه عفاف شما و شما نیز لباس عفت آنها هستید بخدا چون می دانست که شما در کار مباشرت زنان، بنا فرمانی، خود را در ورطه گناه می افکنید، لذا از حکم حرمت و گناه شما را بخشید و از اکنون در شب رمضان راست که با زنها به حلال مباشرت کنید...»

شدن متربی با روح تسامح و سهل گیری در مربی، همانقدر سازنده است که رویاروی شدن او با قاطعیت وی، و از این نظر، روش حاضر در کنار روش فریضه سازی، ضرورت مییابد. و در واقع، همچون تضمینی برای عملی گردیدن آن محسوب میگردد.

نمونه‌های دیگری از اینگونه تجدیدنظر را میتوان در آیه ۲۸ سوره نساء و آیه ۶۶ سوره انفال ملاحظه نمود. مقتضای روش حاضر آن است که مربی با مشاهده ناتوانی متربی اقدام به تجدیدنظر کند و گمان نبرد که این امر با قاطعیت داشتن، توافری دارد. مواجه



اصل ۱۱

روشهایی که چنین امکانی را فراهم میسازند. عبارتند از:
روش تمثیل و تجسیم، روش قصه گویی، روش تزیین کلام و روش برانگیختن تفکر و تعقل. توضیح این موارد ذیلاً آورده میشود:

اصل یازدهم، ارتباط مفهومی میان مربی و متربی را بعنوان یک اصل مورد توجه قرار میدهد. این ارتباط باید دو خصیصه سرعت و صحت (بلاغ مبین) را واجد باشد والا ارتباط مفهومی مؤثر واقع نخواهد شد.

● انداز به معنی آن است که فرد را نسبت به پی آمدهای ناگوار عملش، آگاه سازیم و او را از آن بازداریم.

می ترساند و بازگشت همه به سوی خدا خواهد بود.»

۸- زمر: ۱۶: «... ذلک یخوف الله به عباد»
«آن آتشی که خدا را از آن بندگان را می ترساند.»

۹- نساء: ۱۴۸

۱۰- مائده: ۸۷

۱۱- حجرات: ۱۲

۱۲- جمعه: ۵

۱۳- نوز: ۱

۱۴- هود: ۱۲۰: «وجاءک فی هذه الحق وموعظة و ذکر للمؤمنین»

۱۵- نوز: ۱

۱۶- «ولقد عهدنا آدم من قبل قلینی ولم نجد له عزماً» «ما پیش تر با آدم عهد بستیم اما او فراموش کرد»

۱۷- نهج البلاغه، وصیت به امام حسن (ع)

۱۸- یونس: ۵۷

۱۹- نحل: ۲۵: «ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة...»

۲۰- المیزان: بقره: ذیل آیات مزبور

۲۱- بقره: ۱۸۷

۱- مفردات: الانذار اخبار فیه تخویف: انذار آگاهاندنی است که در آن ترساندن وجود دارد.

۲- مفردات: الحذر احتراز عن مُخِیف: حذر کناره گرفتن از یک امر ترس آور است.

۳- مدثر: ۳۶

۴- حج: ۴۹: «قل یا ایها الناس انما انا لکم نذیر مبین»

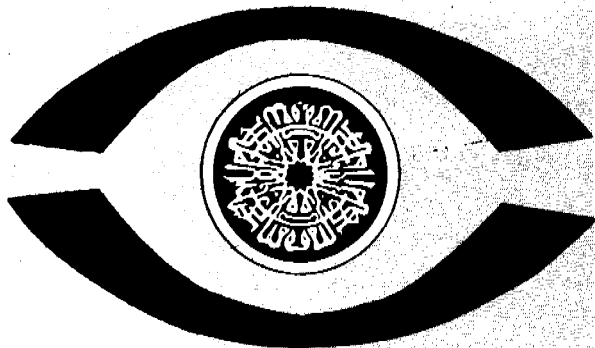
۵- مریم: ۹۷

۶- اخفاف: ۱۲

۷- آل عمران: ۲۸: «... و یحذرکم الله نفسه ولی الله المصیر» ... «خدا شما را از عقاب خود

قسمت بعدی مقاله در صفحه ۷۰

نگاهی دوباره به



خسرو باقری

قسمت یازدهم

تربیت اسلامی



۲۲- روش تمثیل و تجسیم:

تمثیل آن است که میان دو چیز که از پاره‌ای جهات بهم می‌مانند حکم به شباهت کنیم و تجسیم آنکه یک امر دور از تصور و باور را در ذهن مخاطب، به تصویر درآوریم یا حقیقت آن را آشکار کنیم.

این روش، ارتباط مفهومی میان مرتبی و مرتبی را مؤثر و نافذ میگرداند، این تأثیر و نفوذ از چند جنبه مطرح است، نخست اینکه به توسط تمثیل و تجسیم، میتوان سیمایی بیاد ماندنی از امر مورد نظر ترسیم نمود. دوم اینکه میتوان مطلب پیچیده و مشکل را در جامه‌ای ساده و بی تکلف به مخاطب داد، سوم اینکه میتوان مطلبی را که غیر قابل تصور است به نحوی به تصور درآورد.

اکنون برای هر یک از این سه جنبه به ترتیب نمونه‌ای ذکر میکنیم:

«فالمهم عن التذکرة معرضین. کانتهم حمر مستنفره. فرت من قسوره...»^{۲۲}

«پس اینان را چه میشود که از یادآوری که به آنها می‌شود اعراض میکنند، گویی خمران گریزان هستند که از شیر درنده می‌گریزند...»

«لوانزلنا هذالقرآن، علی جبل لرآینه خاشعاً متصدعاً من خشية الله وتلك الامثال

نضربها للناس لعلهم يتفكرون»^{۲۳}

«اگر قرآن را (بجای دلهای خلق) بر کوه نازل میکردیم مشاهده میکردی که کوه از ترس خدا خاشع و ذلیل، متلاشی میگشت و این مثال‌ها را برای مردم بیان میکنیم باشد که به تفکر پردازند.»

«الله نورالسموات والارض قتل نوره کمکشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کانها کوکب ذری یوقد من شجرة مبارکة زیتونه لاشرقية ولاغربية یکاد زینها یضیی ولولم تمسه نارنور علی نور...»^{۲۴}

«خدا نور (وجود بخش) آسمان و زمین است، داستان نورش به فندیلی ماند که در آن چراغ روشنی باشد و آن چراغ در میان شیشه‌ای که تالوآن، گویی ستاره‌ای است درخشان که از درخت مبارک زیتونی افروخته میشود که باآنکه شرقی و غربی نیست شرق و غرب جهان بدان فروزان است و بی آنکه آتشی روغن را بیفزود، خودبخود جهانی را روشنی می‌بخشد. نور بر نور است...»

علاوه بر تمثیل، در قرآن از تجسیم نیز بسیار استفاده شده است، مانند این نمونه:

«...ولونری اذالظالمون فی عَمَرات

الموت والملائکة باسطوایدیهنم اخرجوا انفسکم الیوم تجزون عذاب الهون...»^{۲۵}

«... و اگر فضاحت و سختی حال ستمکاران را ببینی آنگاه که در سکران مرگ گرفتار آیند و فرشتگان برای قبض روح آنها دست قهر و قدرت برآورند و گویند که جان از تن بدر کنید، امروز کیفر عذاب و خواری میکشید...»

۲۳- روش قصه گویی:

قصه نیز یکی از وسایل بسیار مناسب جهت انتقال سریع مفاهیم مورد نظر میباشد. نفوذ و جاذبه قصه روی افراد چنان مسلم و واضح است که نیازی به توضیح ندارد. قرآن از این روش استفاده نموده، اما قصه را بعنوان محملی برای انتقال مفاهیم معانی مبینی بکار گرفته است. بنابراین در قصه گویی قرآن، هرگز به بیان همه امور و درشت قصه توجهی نمیشود و مواردی که قصه که دانستن آن، فائده‌ای در بر ندارد حذف میگردد. پس قرآن به داستان سرانجامی نمی‌پردازد. و از همین رو، قصه گویی همواره با ارزیابی و بدست دادن رهنموده برای عمل همراه است. قرآن، خود ویژگی و آثار روش قصه گویی را که در آن به گرفته شده چنین بیان می‌کند:

«و کلاً نَقُصُّ علیک من انباء ال...